

مشتور اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری در روزنامه معدن www.smtnews.ir/about.html
صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی و مطبوعاتی « معدن »
مدیرمسئول: عاطفه خسروی
سازمان آگهی‌ها: ۸۸۱۰۵۲۸۸ - ۹۱۹۱۲۵۱۴۰۶
ایمیل آگهی‌ها: ads.smtnews@gmail.com
تلفن: ۸۲۱۹۰ (داخلی-۱۰۸)
توزیع و سازمان شهرستان‌ها: ۸۸۱۰۵۲۸۸
تهران، خیابان قائم مقام فرهانی - کوچه آزادگان شماره ۴۶ - کدپستی ۱۵۸۶۷۳۳۸۱۱
روابط عمومی: pr@smtnews.ir
چاپخانه: صمیم
www.smtnews.ir telegram.me/smtnews tozi.smtnews@gmail.com
info@smtnews.ir instagram.com/smtnewspaper http://eitaa.com/smtnews https://ble.ir/smtnews
عضو انجمن مدیران روزنامه‌های غیردولتی عضو انجمن مدیران رسانه عضو تعاونی مطبوعات

چهار قاب و چهار نگاه

بایک بهاری: چهار پرنده، چهار شات، چهار قاب و چهار نگاه همه در کادر فردی‌اند و در کادر جمعی ذهن خوانش می‌شوند و در جان مخاطب آرام می‌گیرند با همه شور و شعف شان.

عکس دوم، فرهاد، سیاه سپید، کادر افقی، پرنده‌ای پشت به مخاطب نشسته بر شاخه‌ای با یک برگ.

عکسی با کمترین عناصر و شخصیت و در آرامش و توازن خاص خود نگاه بیننده و ذهن او را بخود درگیر می‌کند. موج بودن شاخه و تقابل قرار گیری عکس و معکوس پرنده با برگ توازن را همچون حرکات بالرینی در نظر گرفت که صحنه را در سکون و آرامش تماشاگرش را به حرکت و زیبایی فرا می‌خواند، حرکت در ذهن و سکون در پیش چشم بیننده ترکیبی غریبی که از یک امر مانوس نقش می‌بندد. نقش انحنای هفت گره در یک خط همانند پلکانی می‌ماند که قرار است ما را نیز به آسمان هفتم ببرد. رنگ خاکستری آسمان بی‌ابر و تیرگی پرنده و شاخه خلوتی مناسبی را رقم زده تا این همگونی رنگ و سوژه در هماهنگی باهم سوژه‌ای را هر چه بهتر و بیشتر به تصویر بکشند. تامل و تفکر بواسطه پرنده‌ای که پشت به ما کرده در ما نیز شکل می‌گیرد. نحوه قرار گیری پرنده و برگی که هر لحظه ممکن است از شاخه جدا گردد دو موقعیت ایستایی و تزلزل و افتادگی را نزد مخاطب رقم می‌زند و اوست که بین این دو موقعیت به کدام سو متمایل باشد. پرنده و صدا و سکوت موقعیت دوگانه‌ای که تضاد سخن دار را در مخاطب رقم می‌زند بی‌آنکه مخاطب حرکت خاصی در ذهنش رقم خورد اما حرکت آغاز شده در لحظه‌ای که چشمش به تصویر فوق افتاده است. دیدن مهم‌ترین حس برای ارتباط و درک عقلانی جهان است و اینک با اتفاقی غیر دیداری باید گفت‌وگو کنیم که تمایلی در گفت‌وگو نیست.

عکس سوم، آرمان تولیه، سیاه و سپید، کادر افقی، پرنده گیر افتاده در توری کنار مزرعه.

گذشت زمان نخستین نکته مهم پس از دیدن پرنده(بخاطر کجلی از ریختن پر از سر) به بیننده دست می‌دهد. تور دوسوم بالای تصویر علاوه بر توازن و خلوتی ملایم نقش پرنده را نیز پر رنگ نگه می‌دارد و بعنوان لنگر مرکزی اثر نگهداری دیداری را ممکن می‌کند. سر و بال پایین افتاده و پرنده بودن تلخ‌ترین تضاد معنایی را رقم زده است. تقسیمات فضایی یکسوم دو سوم و زاویه دید که از کم شدن پرنده جلوگیری کرده و در کنار حذف رنگ با توجه به اندازه بزرگتر بخش پایین تر امر فنی و هوشمندانه‌ای بوده که توسط هنرمندلحاظ شده است. شکل قرار گیری پرنده با توجه به ذهنیت ما از معادل و هم‌تراز انگاشتنش با مقوله پرواز و معکوس بودنش این گمانه سخت شده در ذهنمان را به امر دیگری بینجامد. پرواز، آسمان و پرنده و پایی دربند مثلث سختی که اینک در بند نخ‌ی چنین سرنگون شده و با این سر و ته شدن تمام ذهنیت بیننده را نیز دگرگون نموده است شاید این پرنده روزی آرزوی دست یابی و مالکیت تمام آسمان را در سر داشت اینک که مالک ذهنی آن شده و همین نقطه دستمایه گفت‌وگو شده آیا چنین پادشاهی سروری در اندیشه داشت، گاه دانستن مردن است.



دومین روز جشنواره فیلم کودک و نوجوان



عکس نخست، حسن حسین ینا، سیاه سپید، کادر عمودی، پرنده‌ای نامتعادل بر فراز آب.
عکسی پیچیده بین واقعیت یا مونتاژ، پرنده‌ای که نه می‌توان چنین حالت و فیگوری را برایش متصور شد! و نه توضیحی همراهش که پیچیدگی را توضیح دهد. فرمی از شکنج که در هر چرخش تصویر رنج رقص وار در آن مشهود است. براستی این بودن را می‌توان تاب آورد و نهایت این پرسش‌ها ما را به چه خواهد رساند. پایین دریا و بالا آسمان و میانه پرنده‌ای سرد گرم و مخاطبی که باید لایلای پرها و جسم بهم ریخته خوانشش را سامان دهد خوانشی که در یاد شکل گرفته و قرار است در یاد بماند. سویه‌های فرمی و جهت‌های حرکتی در تعادلی عالی برای چرخش‌های حرکت چشمی در اثر اتفاق افتاده که اثر با همه پیچ و تاب‌های رقص گونه‌اش باز نگاه را به خویش باز می‌خواند و تشویشی در همه این مشوشی پدیدار نمی‌شود. فریز شدن در لحظه همانند لاشه‌های آویزان در قصابی و تحرک و انرژی نهفته در لابلای پرها و اندام بیجان اتفاق توانامی سکون و حرکت را بخوبی رقم زده است. سمت بالا رونده پنج پر پشتی علاوه بر نقش عدد پنج همترازی وزن را با سایر اندام پایین رونده که از وزن معنایی و تصویری هم برخوردار می‌باشد از دیگر نکات قابل توجه است. نقش دریا بعنوان کفه و نگهدارنده وزن و جایایی که بتوان بر آن ایستاد! و نگران ناپایداری ناشیام و این سقوط را تاب آوریم و بازهم باور داشته باشیم پرواز را.



عکس چهارم، محسن ج، سیاه و سپید، کادر عمودی، پرنده‌ای در لانه و یا در محل موقت استراحتش و دو سایه سازه‌ها بر دیوار.
ترکیب و بازی درخشانی از سایه و واقعیت و پرسش نهایی برتری با کدام است سایه‌ها یا واقعیت؟. تصمیمی که مخاطب بگونه‌ای آن را در ذهنش رقم خواهد زد. نگاه فنی و بستن کادر دقیق به‌مراه ذهن خیال پرور و خیال انگیز امر جالبی که بخوبی به مخاطب نیز منتقل می‌گردد. نقش اندازه سایه‌های بناهایی با نوک مثلثی و ترکیب و تلفیق سایه پرنده با بدن خودش که به پرنده‌ای در حال پرواز بی‌شباهت نیست ذهن را از سایه به روشنایی و بلعکس می‌کشاند و در تصمیم چه در پس پرده می‌باشد در پایان روشن می‌شود که جریان چیست. اهمیت طیف و تناژ تیریکی و غلبه‌اش بر نسبت اندازه و تعداد توسط عکس فوق بخوبی مشخص است. نقش‌گذاری اعداد یک، دو و سه نیز در این فضا قابل تعمق است. جهت سایه‌ها و بردن نگاه به بالا و خلاف آمد نگره ما برگرفته از موقعیت پرنده به خاطر نگاه داشتن از حرکت به بالا که خود پرنده در ذهن و خاطره مان چنین است از دیگر نکات می‌باشد. با بودن پرنده در لبه کناری خطر هدایت حرکت چشمی به بیرون قاب هست که هم هرم کناری و هم سایه و مربع سیاه نقش ترمز را ایجاد کرده‌اند. باری پرنده خواهد رفت و سایه‌ها نیز، اما خاطره پرنده‌ای نشسته می‌ماند بر دوش بیقرار ما.

سخن پایانی

شروع گفت‌وگو درباره عکس هایی چنین خلوت و ساکت شاید در نگاه نخست سخت و دشوار نماید اما اندیشه پس کارها به وقت مناسب بروز می‌کند و قلم را چون قایقی بر بستر دریا به گردش درمی آورد. چهار نگاه سخت و چهار تصویر سخت تر از چهار پرنده در شرایط غیر متعارف پلاخره به سرانجام می‌رسانند ذهن پیگیرو پی جو را.

نمک از انتخاب تاتر جمه



سپیده درویش نژاد- مترجم:
رابطه من با تئاتر از کودکی شکل گرفت. پدرم، نویسنده و کارگردان تئاتر، سال‌ها در این عرصه فعالیت نموده و من در محیطی بزرگ شدم که نمایشنامه، تمرین، صحنه و گفت‌وگو درباره‌ی تئاتر بخشی از زندگی روزمره بود. به همین دلیل، تئاتر برای من از ابتدا چیزی فراتر از یک حوزه‌ی هنری

یا موضوعی برای مطالعه بوده است؛ بخشی از تجربه زیستم بوده که به مرور زمان شکل‌های مختلفی پیدا کرده است.

ورود من به عرصه ترجمه نمایشنامه هم از همین علاقه و ارتباط با تئاتر شکل گرفت. در میان متن‌هایی که برای ترجمه خواندم، «نمک» توجه مرا به خودش جلب کرد؛ نمایشی که در کنار فضای نمایشی و شخصیت‌هایش، موضوعی را مطرح می‌کند که برای من قابل تأمل بود: آدم‌هایی که برای حفظ محیط اطرافشان تلاش می‌کنند و در این مسیر با موقعیت‌ها و انتخاب‌های دشواری روبه‌رو می‌شوند. همین نگاه انسانی به موضوع اثر باعث شد ترجمه‌ی این نمایشنامه را انتخاب کنم.

«نمک» نوشته الکساندر لئونویچ پتراشکویچ، نمایشنامه‌ای دوبرده‌ای است که در آن مسئله‌ی نمک و تأثیر آن بر محیط زندگی آدم‌ها دستمایه‌ی شکل‌گیری ماجراهاست. اما جذابیت نمایش برای من فقط به موضوع اصلی آن محدود نمی‌شود. آنچه اثر را به یک نمایش انسانی تبدیل می‌کند، آدم‌هایی هستند که در برابر یک مسئله‌ی مشترک قرار گرفته‌اند و هر کدام از زاویه‌ی خود با آن مواجه می‌شوند.

در «نمک»، این مسئله صرفاً پس‌زمینه‌ای برای اتفاقات نمایش نیست. آنچه در معرض آسیب قرار دارد، بخشی از زندگی آدم‌ها و چیزی است که به یک فرد یا یک گروه خاص تعلق ندارد. همین مسئله باعث می‌شود موضوع نمایش به زندگی شخصیت‌ها و روابط میان آنها گره بخورد و آنها را وادار کند نسبت به آنچه در اطرافشان اتفاق می‌افتد، واکنش نشان دهند.

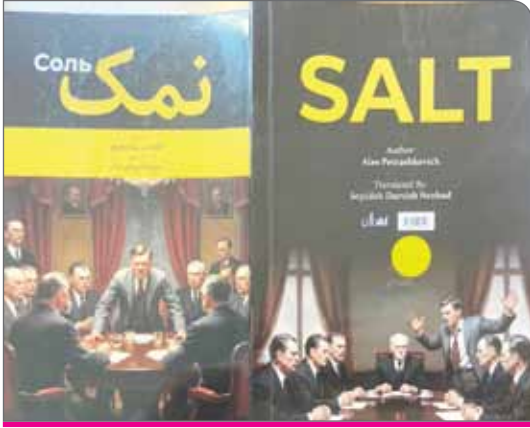
آدم‌های «نمک» هرکدام با نگاه و خواسته‌ی خودشان وارد ماجرا می‌شوند و همین تفاوت نگاه‌هاست که به نمایش شکل می‌دهد. آنها در برابر مسئله‌ای قرار گرفته‌اند که نمی‌توانند به‌سادگی از کنار آن بگذرند؛ مسئله‌ای که پای زندگی و منافع آدم‌ها را به میان می‌کشد. برای من جالب بود که نمایش، این آدم‌ها را نه به شکل شخصیت‌هایی کاملاً خوب یا بد، بلکه در موقعیت‌هایی قرار می‌دهد که تصمیم گرفتن برایشان ساده نیست. هرکدام باید میان خواسته‌های خود و چیزی که فراتر از منفعت شخصی است، موضعی پیدا کنند و همین انتخاب‌هاست که روابط و کشمکش‌های نمایش را پیش می‌برد.

یکی از چیزهایی که در این نمایش برای من جذاب بود، آدم‌هایی بودند که برای حفظ آنچه ارزشمند می‌دانند تلاش می‌کنند. آنها قهرمانانی دور از دسترس نیستند؛ انسان‌هایی هستند که در یک موقعیت دشوار قرار گرفته‌اند و باید تصمیم بگیرند تا چه اندازه حاضرند برای چیزی که فقط متعلق به خودشان نیست، تلاش کنند. همین وجه انسانی باعث شد هنگام خواندن نمایشنامه، بیشتر از خود موضوع، درگیر آدم‌هایی شوم که در برابر این موضوع قرار گرفته‌اند.

انتخاب این نمایشنامه برای ترجمه، برای من از همین مواجهه با آدم‌ها و مسئله مشترکشان شکل گرفت. احساس کردم موضوعی که نمایش مطرح می‌کند، محدود به زمان و جغرافیای نوشته شدن آن نیست. رابطه انسان با محیط اطرافش و مسئولیتی که در برابر آنچه به زندگی جمعی مربوط می‌شود دارد، موضوعی است که همچنان می‌توان درباره‌اش حرف زد.

در ترجمه «نمک» تلاش کردم فضای نمایشی اثر حفظ شود. برایم مهم بود که دیالوگ‌ها در زبان فارسی قابلیت شنیده شدن داشته باشند و شخصیت‌ها از طریق زبانشان قابل تشخیص باشند. به همین دلیل، در جاهایی که ترجمه‌ی تحت‌اللفظی می‌توانست زبان را مصنوعی کند، تلاش کردم معادل‌هایی پیدا کنم که هم به متن اصلی وفادار باشند و هم در فارسی طبیعی به نظر برسند.

برای من، ترجمه «نمک» ادامه‌ی همان رابطه‌ای است که از کودکی با تئاتر داشتم؛ رابطه‌ای که این بار در قالب ترجمه شکل گرفته است. امیدوارم این نمایشنامه بتواند برای خواننده‌ی فارسی‌زبان نیز فرصتی باشد برای آشنایی با متنی که در کنار موضوع اصلی خود، درباره‌ی آدم‌هایی حرف می‌زند که در برابر یک مسئله‌ی مشترک قرار گرفته‌اند و هرکدام باید جای خود را در این موقعیت پیدا کنند.



آنگاه که درخت‌ها هنر می‌شوند



در ماهی که جن زدگی و پیراهن‌های ترسناک فراگیر هستند، برندون موریس مجموعه‌ای تازه‌ای از آثار خود را پیش روی هنردوستان گذاشته که به حس مشترکی از استرس و دلهره می‌پردازد. این هنرمند نیویورکی

نخستین حضور خود در

پاریس را با «تیسو اکسیانسه» تجربه می‌کند، مجموعه‌ای از پنج پیراهن فایبرگلاس و رزین که گویی جان گرفته‌اند. این آثار شیخ‌وار به رنگ آبی کم‌رنگ ساخته شده‌اند، مجموعه‌ای که مد و تندیس‌سازی را با پیراهن‌های بدون بدن به هم می‌دوزد. بالاتنه‌ها گشاد هستند، در حالی که دامن‌ها زاویه‌دارند؛ گویی با صاحبی نامریی تکان می‌خورند. حتی یکی از پیراهن‌ها به جلو خیز برمی‌دارد. تیسو اکسیانسه از مجموعه گذشته‌ی این هنرمند که شانه‌های خمیده و حالت‌های خمیده‌ای را نشان می‌داد و یادآور اشغال‌گرهای هیولایی بود، سرزنده‌تر است. این آثار همچنانکه مانند اشباحی شگفت‌آورند تا شرورهای ماوراالطبیعه.

برگرفته از streetartutopia.com

برگردان مهتاب خطیر